Journal of Exalted Governance
"Scientific"
Summer 2026, Vol. 7, No. 26

The expediency-oriented governance model in the Islamic Republic of Iran

Hosein Ahmadi Sefidan[1]

Abstract

Expediency is one of the most important concepts of Shia political jurisprudence and one of the pillars of decision-making in the Islamic Republic of Iran, but most researches have examined it only in the form of a jurisprudential rule or a legal conflict resolution mechanism. The purpose of this research is to explain the model of expediency-oriented governance in the Islamic Republic of Iran and provide a theoretical framework for analyzing the place of expediency in the governance process. The research, using a descriptive-analytical method and based on library studies, examines the jurisprudential, theological, and legal foundations of expediency in the Imami thought, the views of Imam Khomeini (RA), the Supreme Leader of the Islamic Revolution, and the Constitution of the Islamic Republic of Iran. The findings show that expediency-oriented governance is based on the three pillars of Sharia legitimacy, expert rationality, and institutional efficiency, and it balances between the fixed values of Sharia and the changing requirements of society's administration through mechanisms such as the Velayat-e-Faqih, the Islamic Council, the Guardian Council, and the Expediency Recognition Assembly. The innovation of research is in presenting expediency as a conceptual model of governance; A conceptual model that, beyond a jurisprudential rule, provides a framework for strategic decision-making, securing public interests, realizing justice, increasing efficiency, and maintaining the dynamism of the Islamic Republic of Iran system in the face of emerging issues.

Keywords: Expediency-Oriented Governance, Expediency, Shiite Political Jurisprudence, Islamic Republic of Iran, Velayat-e-Faqih.

1. Associate Professor, Department of Political Science, Faculty of Law and Social Sciences, University of Tabriz, Tabriz, Iran

ho.ahmadi@tabrizu.ac.ir.com

فصلنامه حکمرانی متعالی
سال هفتم، شماره ۲۶، تابستان ۱۴۰۵
مقالهٔ پژوهشی، از صفحه ۵۷ تا ۸۵

الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران

حسین احمدی سفیدان[1]

دریافت مقاله: ۱۴۰۵/۰۵/۰۲ **پذیرش مقاله: ۱۴۰۵/۰۶/۲۴**

چکیده

مصلحت یکی از مهم‌ترین مفاهیم فقه سیاسی شیعه و از ارکان تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی ایران است، اما بیشتر پژوهش‌ها آن را تنها در قالب قاعده‌ای فقهی یا سازوکار حل تعارضات حقوقی بررسی کرده‌اند. هدف این پژوهش، تبیین الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران و ارائه چارچوبی نظری برای تحلیل جایگاه مصلحت در فرایند حکمرانی است. پژوهش با روش توصیفی ـ تحلیلی و بر پایه مطالعات کتابخانه‌ای، مبانی فقهی، کلامی و حقوقی مصلحت را در اندیشه امامیه، دیدگاه‌های امام خمینی(ره)، رهبر معظم انقلاب اسلامی (قدس سره) و قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران بررسی می‌کند. یافته‌ها نشان می‌دهد حکمرانی مصلحت‌محور بر سه رکن مشروعیت شرعی، عقلانیت کارشناسی و کارآمدی نهادی استوار است و از راه سازوکارهایی همچون ولایت فقیه، مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، میان ارزش‌های ثابت شریعت و مقتضیات متغیر اداره جامعه تعادل برقرار می‌کند. نوآوری پژوهش، ارائه مصلحت به‌مثابه یک الگوی مفهومی حکمرانی است؛ الگوی مفهومی که فراتر از قاعده فقهی، چارچوبی را برای تصمیم‌گیری راهبردی، تأمین منافع عمومی، تحقق عدالت، افزایش کارآمدی و حفظ پویایی نظام جمهوری اسلامی ایران در رویارویی با مسائل نوپدید فراهم می‌آورد.

واژگان کلیدی: حکمرانی مصلحت‌محور، مصلحت، فقه سیاسی شیعه، جمهوری اسلامی ایران، ولایت فقیه

۱. دانشیار، گروه علوم سیاسی، دانشکده حقوق و علوم اجتماعی، دانشگاه تبریز، تبریز، ایران
ho.ahmadi@tabrizu.ac.ir

۱. مقدمه

مفهوم مصلحت یکی از بنیادی‌ترین مفاهیم فقه سیاسی اسلام است که در طول تاریخ اندیشه اسلامی، متناسب با تحولات اجتماعی و سیاسی، دچار تحول مفهومی و کارکردی شده است. هرچند واژه مصلحت از ریشه «صلح» و به‌معنای صلاح، منفعت و دفع فساد گرفته شده است (ابن‌منظور، ۱۴۰۵ق، ج۲: ۴۰۵)، اما در سنت فقهی شیعه، این مفهوم تنها به‌معنای منفعت‌گرایی یا سوداندیشی عرفی نیست، بلکه همواره در چارچوب احکام الهی، عدالت، عقلانیت و مصالح واقعی انسان تعریف شده است. بر اساس مبانی کلامی عدلیه، احکام شرعی تابع مصالح و مفاسد نفس‌الامری هستند و شارع مقدس در تشریع احکام، تحقق خیر عمومی و دفع مفاسد واقعی انسان را دنبال می‌کند (علامه حلی، ۱۳۹۹ق :۳۳۱؛ صرامی، ۱۳۸۳ :۸۶).

فقه شیعه به‌دلیل حضور ائمه معصوم(ع)، برخلاف فقه اهل سنت، هیچ‌گاه «مصالح مرسله» را به‌عنوان منبع مستقل استنباط نپذیرفت؛ با این حال، از آغاز عصر غیبت کبری و به‌ویژه از زمان شیخ مفید، مفهوم مصلحت به‌تدریج وارد ادبیات فقه سیاسی شد و در آثار فقیهانی همچون شیخ طوسی، محقق حلی، علامه حلی، شهید اول، محقق کرکی، شهید ثانی، محقق اردبیلی، صاحب جواهر و نراقی، متناسب با گسترش قلمرو ولایت فقیه و اداره جامعه اسلامی، ابعاد تازه‌ای یافت (فیرحی، ۱۳۹۳: ۱۸). این روند تاریخی نشان می‌دهد که مصلحت در فقه شیعه، مفهومی ایستا نیست، بلکه همواره در تعامل با نیازهای حکمرانی و اقتضائات زمان تکامل یافته است.

نقطه عطف این تحول در اندیشه سیاسی امام خمینی(ره) شکل گرفت. ایشان با طرح نظریه ولایت مطلقه فقیه، تبیین نقش زمان و مکان در اجتهاد و معرفی مصلحت نظام به‌عنوان یکی از مبانی تصمیم‌گیری حکومت اسلامی، افق جدیدی در فقه حکومتی گشودند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ۴۵۲). در این نگرش، مصلحت نه یک استثنا بر احکام شرعی و نه معادل منفعت‌گرایی سیاسی، بلکه سازوکاری فقهی برای تحقق اهداف شریعت، حفظ نظام اسلامی و تأمین مصالح عمومی در چارچوب ولایت و عدالت است. این تحول، مصلحت را از قاعده فقهی پراکنده به یکی از ارکان حکمرانی اسلامی ارتقا داد.

در امتداد این مبنا، رهبر شهید انقلاب اسلامی، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای(قدس سره)، با تأکید بر پیوند مصلحت با عدالت، عقلانیت، مردم‌سالاری دینی، کارآمدی و آینده‌نگری، مفهوم مصلحت را در چارچوب حکمرانی اسلامی گسترش داده‌اند (محمدی، ۱۴۰۱: ۲۶). در این رویکرد، مصلحت زمانی

معتبر است که در راستای تحقق اهداف کلان نظام اسلامی، حفظ حقوق عمومی، افزایش کارآمدی نظام و صیانت از ارزش‌های اسلامی باشد؛ ازاین‌رو، مصلحت نه امری سلیقه‌ای، بلکه نتیجه فرایندی مبتنی بر اجتهاد، کارشناسی، قانون و مسئولیت‌پذیری نهادی است. مصلحت یعنی مصلحت انقلاب و این مصلحت، همه‌جانبه است (بیانات در دیدار وزیر، مسئولان وزارت امور خارجه و رؤسای نمایندگیهای جمهوری اسلامی ایران در خارج از کشور، ۱۳۷۰/۰۲/۱۸).

با وجود گسترش مطالعات مربوط به مصلحت در فقه و حقوق عمومی، بخش عمده پژوهش‌ها یا به سیر تاریخی این مفهوم محدود مانده‌اند یا تنها به تبیین دیدگاه‌های فقهی پرداخته، و کمتر کوشیده‌اند از دل مبانی نظری امامین انقلاب، الگویی منسجم برای حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران استخراج کنند. این خلأ سبب شده است نسبت میان مبانی نظری مصلحت، سازوکارهای نهادی تشخیص آن و فرایند تصمیم‌گیری در نظام جمهوری اسلامی به‌صورت نظام‌مند تبیین نشود.

بر همین اساس، مسئله اصلی این پژوهش آن است که الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران بر چه مبانی نظری استوار است؛ ارکان و سازوکارهای آن چیست؛ مصلحت در فرایند سیاست‌گذاری و اداره کشور چگونه تشخیص داده، و اعمال می‌شود؟ نوآوری این مقاله در آن است که با بهره‌گیری از روش توصیفی ـ تحلیلی و با اتکا به منابع اصیل فقه سیاسی شیعه و آرای امامین انقلاب، از سطح روایت تاریخی فراتر رفته است و برای نخستین بار الگوی مفهومی و نهادی از حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند.

۲. پیشینه پژوهش

ادبیات علمی مرتبط با مصلحت در فقه و سیاست اسلامی، اگرچه از نظر حجم و تنوع قابل توجه است، اما از حیث رویکرد و مسئله پژوهش، پراکنده است و کمتر به ارائه الگویی جامع از حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران انجامیده است. بررسی مطالعات نشان می‌دهد که این پژوهش‌ها را می‌توان در چهار دسته کلی طبقه‌بندی کرد.

نخست، پژوهش‌هایی که به مبانی فقهی، اصولی و کلامی مصلحت پرداخته‌اند. در این میان، کتاب حکومت و مصلحت اثر سید محمد ناصر تقوی (۱۳۷۸) از مهم‌ترین آثار فارسی است که ضمن تبیین مفهوم لغوی و اصطلاحی مصلحت، نسبت آن را با قواعدی چون لاضرر، بنای عقلا، عرف، ضرورت و مصالح مرسله بررسی کرده است؛ همچنین کتاب ضوابط المصلحة فی الشریعة الإسلامیة

اثر محمد سعید رمضان البوطی (١٩٨٦) از آثار شاخص اهل سنت در تحلیل مبانی نظری مصلحت و نقد دیدگاه مصالح مرسله به‌شمار می‌رود. افزون بر این، مقاله «درآمدی بر جایگاه مصلحت در فقه» اثر سیف‌الله صرامی (١٣٨٣) با تبیین مبانی کلامی و فلسفی مصلحت، نظریه تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری را در اندیشه امامیه تحلیل کرده است. با وجود اهمیت این آثار، تمرکز اصلی آن‌ها بر مباحث اصول فقه و فلسفه احکام است و به کارکرد نهادی مصلحت در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران نپرداخته‌اند.

دوم، مطالعاتی که سیر تاریخی تحول مصلحت در فقه سیاسی شیعه را بررسی کرده‌اند. در این حوزه، کتاب فقه و سیاست در ایران معاصر اثر داود فیرحی (١٣٩٣) از مهم‌ترین آثار به‌شمار می‌رود که تحول فقه سیاسی شیعه و نقش مصلحت را در گذار از فقه فردی به فقه حکومتی تحلیل کرده است؛ همچنین آثاری مانند مقدمه‌ای بر فقه شیعه (مدرسی طباطبایی، ١٣٦٨) و تاریخ الفقه الاسلامی و ادواره (سبحانی، ١٣٧٨) زمینه‌های تاریخی تحول اندیشه اجتهادی و شکل‌گیری تدریجی جایگاه مصلحت در فقه امامیه را بررسی کرده‌اند. این پژوهش‌ها اگرچه تصویر نسبتاً دقیقی از روند تاریخی شکل‌گیری اندیشه مصلحت ارائه می‌کنند، اما بیشتر رویکردی توصیفی دارند و به طراحی الگویی نظری برای حکمرانی مبتنی بر مصلحت نپرداخته‌اند.

سوم، پژوهش‌هایی که به نظریه مصلحت در اندیشه امام خمینی(ره) اختصاص یافته است. این آثار با استناد به صحیفه امام، نظریه ولایت مطلقه فقیه، نقش زمان و مکان در اجتهاد، احکام حکومتی و تأسیس مجمع تشخیص مصلحت نظام را به‌عنوان مهم‌ترین تحول در تاریخ فقه سیاسی شیعه تحلیل کرده‌اند (امام خمینی، ١٣٧٨، ج٢٠: ٤٥٢؛ ج٢١: ٦١؛ مهرپور، ١٣٧٢). نتایج این مطالعات نشان می‌دهد که امام خمینی(ره) با ارتقای مصلحت از سطح قاعده‌ای فقهی به سطح نظریه اداره حکومت، افق جدیدی در فقه حکومتی گشودند؛ با این حال، بیشتر این آثار به تحلیل حقوقی یا فقهی اندیشه امام محدود است و کمتر به ابعاد حکمرانی، فرایندهای تصمیم‌گیری و سازوکارهای نهادی تحقق مصلحت پرداخته‌اند.

چهارم، پژوهش‌هایی که درباره حکمرانی اسلامی (اکبری اقدم، ١٤٠٤)، مردم‌سالاری دینی، حکمرانی مطلوب و اندیشه حکومتی مقام معظم رهبری، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(قدس سره) انجام شده است (آذربایجانی، ١٤٠٢). این مطالعات مؤلفه‌هایی همچون عدالت، عقلانیت، کارآمدی، مشارکت مردمی، پیشرفت، پاسخگویی، مردم‌سالاری دینی و تمدن نوین اسلامی را از ارکان حکمرانی

اسلامی معرفی کرده‌اند؛ اما در بیشتر آن‌ها، مصلحت تنها به‌عنوان یکی از مؤلفه‌های حکمرانی مطرح شده، و کمتر به‌عنوان محور سازمان‌دهنده نظام تصمیم‌گیری و سیاست‌گذاری مورد تحلیل قرار گرفته است؛ همچنین پیوند میان نظریه مصلحت امام خمینی(ره) و تکامل آن در منظومه فکری رهبر معظم انقلاب اسلامی، کمتر به‌صورت یک چارچوب نظری منسجم بررسی شده است.

بررسی انتقادی پیشینه پژوهش نشان می‌دهد که مطالعات موجود، هر یک بخشی از مسئله را تبیین کرده‌اند؛ برخی بر مبانی فقهی و اصولی مصلحت، برخی بر سیر تاریخی آن و برخی دیگر بر اندیشه امام خمینی(ره) یا مباحث حکمرانی اسلامی تمرکز داشته‌اند، اما پژوهشی که با رویکرد حکمرانی، سیر تحول مفهوم مصلحت را از فقه کلاسیک شیعه تا نظریه امامین انقلاب دنبال کرده باشد و بر پایه آن الگویی منسجم از حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه کند، مشاهده نمی‌شود .خلأ اصلی ادبیات موجود، نبود الگویی نظری برای تبیین مبانی، ارکان، فرایند تشخیص، سطوح تصمیم‌گیری، سازوکارهای نهادی و الزامات تحقق حکمرانی مصلحت‌محور است. ازاین‌رو، این پژوهش با بهره‌گیری از منابع اصیل فقهی، اندیشه سیاسی امامین انقلاب و نهادهای حقوق اساسی جمهوری اسلامی ایران، درصدد ارائه الگوی حکمرانی مصلحت‌محور به‌عنوان یک چارچوب نظری برای فهم و تحلیل نظام تصمیم‌گیری در جمهوری اسلامی ایران است.

نوآوری این پژوهش در آن است که برخلاف مطالعات پیشین که مصلحت را بیشتر به‌عنوان یک قاعده فقهی، اصل اصولی یا ابزار حل تعارضات حقوقی تحلیل کرده‌اند، این مقاله مصلحت را در قالب یک الگوی حکمرانی بازخوانی کرده است و با تبیین مبانی، ارکان، فرایندها و سازوکارهای نهادی آن، الگویی جامع برای حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران ارائه می‌کند؛ الگویی که پیوند میان مشروعیت شرعی، عقلانیت کارشناسی، کارآمدی نهادی و تأمین منافع عمومی را در چارچوب اندیشه امامین انقلاب تبیین می‌کند.

۳. مبانی نظری حکمرانی مصلحت‌محور

حکمرانی مصلحت‌محور بر این مبنا استوار است که غایت حکومت اسلامی، تحقق عدالت، تأمین خیر عمومی و صیانت از نظام اجتماعی در چارچوب شریعت است. در این چارچوب، «مصلحت» نه به‌معنای منفعت‌گرایی یا سودانگاری، بلکه به‌منزله یکی از مهم‌ترین مبانی فقه سیاسی برای تنظیم رابطه میان احکام شرعی و مقتضیات متحول اداره جامعه تلقی می‌شود. فقه امامیه با پذیرش اصل

«تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری»، بر این باور است که تمامی احکام الهی بر اساس مصالح واقعی انسان تشریع شده، و شارع حکیم هیچ حکمی را بدون غرض و حکمت وضع نکرده است (علامه حلی، ١٣٩٩ق: ٣٣١؛ نائینی، ١٤٠٦ق، ج٣: ٥٩).

واژه «مصلحت» از ریشه «صلح» و در برابر «فساد» قرار دارد و در لغت به‌معنای صلاح، استقامت و هر آن چیزی است که سبب خیر و منفعت انسان شود (ابن‌منظور، ١٤٠٥ق، ج٢: ٤٠٥). در اصطلاح فقهی نیز مصلحت عبارت است از جلب منفعت و دفع مفسده در چارچوب اهداف شریعت. فقیهان اسلامی این اهداف را بیشتر حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال دانسته‌اند (البوطی، ١٩٨٦: ٢٣). با این حال، برداشت فقه امامیه از مصلحت با تلقی رایج در نظریه «مصالح مرسله» اهل سنت تفاوت بنیادین دارد؛ زیرا در اندیشه شیعه، مصلحت هرگز به‌عنوان دلیل مستقل تشریع حکم تلقی نمی‌شود، بلکه کاشف از ملاکات واقعی احکام الهی است که تنها شارع به تمامی ابعاد آن علم دارد و مجتهد تنها در چارچوب ادله معتبر شرعی و قواعد اجتهاد می‌تواند بخشی از آن را کشف کند (صرامی، ١٣٨٣: ٨٦ ـ ٨٨).

مبنای کلامی این نظریه، اصل حکمت الهی و غایت‌مندی افعال خداوند است. متکلمان امامیه با استناد به قاعده نفی عبث، بر این باورند که افعال الهی، ازجمله تشریع احکام، همواره بر پایه مصالح واقعی بندگان استوار است و غرض از جعل احکام، تأمین سعادت انسان و دفع مفاسد از اوست، نه رفع نیاز از ذات الهی (علامه حلی، ١٣٩٩ق: ٣٣١؛ امام خمینی، ١٣٧٢، ج٢: ٣٠٠). ازاین‌رو، میان «وجود مصالح واقعی» و «امکان دسترسی کامل انسان به آن مصالح» باید تفکیک قائل شد؛ زیرا تبعیت احکام از مصالح، ملازمه‌ای با امکان شناخت همه ملاکات احکام توسط مجتهد ندارد (صرامی، ١٣٨٣: ٨٧).

در فقه سیاسی شیعه، مصلحت با مفاهیم بنیادینی همچون عدالت، عقل، منفعت عمومی، ولایت و مقاصد شریعت پیوندی محکم دارد. عدالت، معیار مشروعیت مصلحت است و هیچ مصلحتی که مستلزم ظلم، تبعیض یا تضییع حقوق عمومی باشد، از دیدگاه شریعت معتبر نیست. عقل نیز یکی از مهم‌ترین ابزارهای کشف مصالح در حوزه اداره جامعه به‌شمار می‌رود. سید محمدباقر صدر معتقد است مردم با انتخابات آزاد و مستقیم، مجلسی را از اهل حل و عقد (خبرگان و متخصصان) به‌وجود می‌آورند که کار اساسی آن وضع تعالیم و قوانین ثانویه و پرکردن منطقه فراغ قانونگذاری است. مجلس حل و عقد از دو راه می‌تواند در منطقه الفراغ قانونگذاری کند. «١. احکام اجتهادی ٢. قوانین

تصویبی (صدر،۱۳۷۹: ۱۲). بر همین اساس، نقش کارشناسی، عقل جمعی و تجربه بشری در تصمیمات حکومتی اهمیت می‌یابد؛ همچنین منفعت عمومی زمانی اعتبار شرعی پیدا می‌کند که در چارچوب ارزش‌های اسلامی تعریف شود و با احکام قطعی شریعت تعارض نداشته باشد. از این دید، مصلحت نه در برابر عدالت قرار می‌گیرد و نه جایگزین شریعت می‌شود، بلکه سازوکاری برای تحقق اهداف عالی شریعت در شرایط متغیر اجتماعی است.

تحول اساسی این مفهوم در فقه سیاسی شیعه با نظریه ولایت فقیه و سپس اندیشه حکومتی امام خمینی(ره) تحقق یافت. هرچند فقیهان پیشین، از شیخ مفید تا صاحب جواهر، مصلحت را در قلمرو ولایت فقیه و احکام حکومتی مطرح کرده بودند، اما این مفهوم بیشتر در سطح قواعد فقهی و مصداق‌های پراکنده باقی مانده بود (شیخ مفید، ١٤١٤ق: ٦١١؛ صاحب جواهر، ١٣٦٢ق، ج٢١: ٣٩٧). امام خمینی(ره) با طرح نقش تعیین‌کننده «زمان و مکان» در اجتهاد، نظریه ولایت مطلقه فقیه و تقدم مصلحت نظام در اداره جامعه اسلامی، مصلحت را از سطح قاعده فقهی به سطح نظریه حکمرانی ارتقا بخشید و آن را مبنای حل مسائل پیچیده حکومت اسلامی قرار داد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ٤٥٢؛ ج٢١: ٦١).

در ادامه این تحول، رهبر معظم انقلاب اسلامی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(قدس‌سره)، با توسعه مباحث «حکمرانی اسلامی»، «عقلانیت انقلابی»، «عدالت»، «کارآمدی»، «مردم‌سالاری دینی» و «الگوی اسلامی ـ ایرانی پیشرفت»، ابعاد نهادی و تمدنی مصلحت را تبیین کرده‌اند. از نگاه ایشان، مصلحت نه ابزاری برای عدول از احکام الهی، بلکه سازوکاری برای تحقق اهداف کلان نظام اسلامی، حفظ منافع ملی، تأمین عدالت، افزایش کارآمدی و صیانت از هویت اسلامی در رویارویی با تحولات داخلی و بین‌المللی است (سعیدی، ۱۳۹۱: ٣٤).

بر این اساس، مبنای نظری این پژوهش آن است که حکمرانی مصلحت‌محور تنها به‌معنای استفاده از مصلحت در حل تعارضات فقهی نیست، بلکه الگویی از حکمرانی است که بر سه رکن اساسی مشروعیت شرعی، عقلانیت کارشناسی و کارآمدی نهادی استوار است و از راه سازوکارهای قانونی و نهادهای پیش‌بینی‌شده در قانون اساسی، میان ارزش‌های ثابت شریعت و نیازهای متغیر جامعه تعادل برقرار می‌کند. در فقهِ سنتی، مصلحت واکنشی بود؛ یعنی برای حل بن‌بست فقهی در موردی خاص (تزاحم) استفاده می‌شد. اما در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی، مصلحت «کنش‌گرانه» است؛ یعنی برای «سیاست‌گذاریِ پیش‌دستانه، در حوزه‌هایی مانند فناوری، اقتصاد جهانی و الگوی

پیشرفت به‌کار گرفته می‌شود. بر همین مبنا، مصلحت در جمهوری اسلامی ایران باید به‌عنوان نظریه حکمرانی و نه‌تنها قاعده‌ای فقهی تحلیل شود؛ رویکردی که نوآوری اصلی این پژوهش نیز بر آن استوار است.

جدول ۱. مبانی نظری حکمرانی مصلحت‌محور در فقه سنتی و الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی

مؤلفه	فقه سنتی (قاعده محور)	الگوی حکمرانی (الگوی مفهومی محور)
قلمرو	تزاحمِ موردی (احکام اولیه)	کلان‌سیاست‌ها و زیرساخت‌ها
کارکرد	رفع بن‌بست فقهی	تضمین کارآمدی و پیشرفت
ابزار تشخیص	مجتهد به‌تنهایی	مجتهد + کارشناسان (عقل جمعی)
غایت	حفظ حکم در وضعیت اضطرار	تحقق عدالت در وضعیت عادی

۴. تحول الگوی مفهومی مصلحت در اندیشه امامین انقلاب

اندیشه مصلحت در فقه سیاسی شیعه، اگرچه سابقه‌ای چند قرنی دارد، اما تا پیش از پیروزی انقلاب اسلامی بیشتر در چارچوب استنباط احکام فقهی و حل برخی مسائل محدود حکومتی مطرح بود. هرچند فقیهانی همچون شیخ مفید، محقق حلی، شهید اول، محقق کرکی، صاحب جواهر و نراقی، در مباحث گوناگون فقهی به نقش مصلحت در تصمیمات حاکم شرع اشاره کرده بودند، اما این مفهوم هنوز به‌صورت نظریه جامع برای اداره حکومت اسلامی صورت‌بندی نشده بود. نقطه عطف این تحول، اندیشه حضرت امام خمینی(ره) است که مصلحت را از قاعده‌ای فقهی به اصل بنیادین حکمرانی ارتقا داد و آن را در متن نظریه ولایت مطلقه فقیه و اداره دولت اسلامی بازتعریف کرد. در ادامه این مسیر، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(قدس‌سره) با توسعه این مبانی، مصلحت را به سطح سیاستگذاری راهبردی، حکمرانی شبکه‌ای و تحقق اهداف تمدنی جمهوری اسلامی ارتقا بخشید؛ ازاین‌رو می‌توان از «تحول الگوی مفهومی مصلحت» در اندیشه امامین انقلاب سخن گفت.

نقطه آغاز این تحول، بازتعریف نسبت میان فقه و حکومت است. در فقه سنتی، مصلحت غالباً در محدوده اجرای برخی احکام یا اختیارات حاکم شرع مطرح می‌شد، اما امام خمینی(ره) با تشکیل حکومت اسلامی، این پرسش اساسی را مطرح کردند که آیا فقه می‌تواند تمام نیازهای دولت مدرن را پاسخ دهد یا خیر. پاسخ ایشان، توسعه ظرفیت‌های اجتهاد در چارچوب شریعت و بهره‌گیری از عنصر مصلحت برای اداره جامعه اسلامی بود. از نگاه ایشان، حکومت اسلامی تنها مجری احکام فردی نیست، بلکه نهادی برای تحقق اهداف شریعت در سطح جامعه است و تحقق این اهداف

بدون توجه به مقتضیات زمان، مکان و مصالح عمومی امکان‌پذیر نخواهد بود (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۱: ۱۰۰).

بر همین اساس، امام خمینی(ره) نظریه ولایت مطلقه فقیه را به‌عنوان مبنای فقهی حکمرانی اسلامی تبیین کردند. مقصود از اطلاق ولایت، رهایی حکومت از شریعت نیست، بلکه برخورداری حکومت از اختیارات لازم برای تحقق اهداف شریعت در شرایط متغیر اجتماعی است. ایشان در نامه معروف خود به رئیس‌جمهور وقت تصریح می‌کنند که «حکومت که شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) است، یکی از احکام اولیه اسلام است و مقدم بر تمام احکام فرعیه حتی نماز، روزه و حج است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ٤٥٦). این عبارت، بیانگر آن است که مصلحت در اندیشه امام خمینی(ره)، نه یک استثنا بر شریعت، بلکه بخشی از منطق درونی شریعت برای اداره جامعه اسلامی است. از این‌رو، تقدم حکم حکومتی بر برخی احکام فرعی، نه به‌معنای تعطیلی شریعت، بلکه به‌معنای حفظ اهداف عالی‌تر آن است.

در همین چارچوب، عنصر «زمان و مکان» نیز جایگاه جدیدی در اجتهاد یافت. امام خمینی معتقد بودند که موضوعات اجتماعی، سیاسی و اقتصادی در طول زمان دچار تحول می‌شود و اجتهاد نمی‌تواند نسبت به این تحولات بی‌تفاوت باشد. ایشان تصریح می‌کنند که «زمان و مکان دو عنصر تعیین‌کننده در اجتهاد است» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۱: ۲۸۹). این گزاره، یکی از مهم‌ترین مبانی نظری تحول الگوی مفهومی مصلحت است؛ زیرا بر اساس آن، تشخیص مصلحت بدون شناخت دقیق شرایط زمانی، اقتضائات مکانی، ساختارهای اجتماعی و نیازهای واقعی جامعه امکان‌پذیر نیست. به این ترتیب، اجتهاد از فرایندی صرفاً متن‌محور، به فرایندی واقعیت‌محور و مسئله‌محور تبدیل می‌شود که در آن، شناخت شرایط عینی جامعه، بخشی از فرایند استنباط حکم حکومتی به‌شمار می‌رود.

پیامد طبیعی این تحول، توسعه مفهوم احکام حکومتی بود. در اندیشه امام خمینی، احکام حکومتی نه احکام ثانویه است و نه احکام اضطراری؛ بلکه تصمیماتی است که حاکم اسلامی بر اساس مصالح عمومی جامعه و در چارچوب اهداف شریعت اتخاذ می‌کند. از این‌رو، حکم حکومتی دارای ماهیتی مدیریتی و اجتماعی است و تا زمانی اعتبار دارد که مصلحت عمومی اقتضا کند. چنین برداشتی، امکان اداره جامعه پیچیده معاصر را در چارچوب فقه شیعه فراهم ساخت و بسیاری از بن‌بست‌های نظری را برطرف کرد (مهرپور، ۱۳۷۲: ٤٥).

در این میان، مفهوم «مصلحت نظام» مهم‌ترین نوآوری امام خمینی در فقه سیاسی معاصر به‌شمار می‌رود. مقصود از مصلحت نظام، صرفاً حفظ ساختار حکومت یا بقای دولت نیست، بلکه حفظ مجموعه اهداف، ارزش‌ها، هویت اسلامی، استقلال، عدالت و امنیت جامعه اسلامی است. به همین دلیل، مصلحت نظام مفهومی فراتر از منفعت دولت یا گروه‌های سیاسی بود و ناظر به مصالح عالی امت اسلامی است. بر همین اساس، تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام در سال ١٣٦٦ را باید اقدامی نهادی برای تحقق این نظریه دانست؛ نهادی که وظیفه آن تشخیص مصالح کلان در موارد تعارض میان مصوبات مجلس و نظر شورای نگهبان و همچنین مشاوره در سیاست‌های کلی نظام است.

یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های نظریه امام خمینی(ره)، تمایز بنیادین آن با نظریه «مصالح مرسله» در فقه اهل سنت است. در فقه اهل سنت، به‌ویژه در مکتب مالکی، مصالح مرسله یکی از منابع مستقل اجتهاد به‌شمار می‌رود و در موارد نبود نص شرعی، فقیه می‌تواند بر اساس مصلحت حکم شرعی استنباط کند (البوطی، ١٩٨٦: ٢٣). اما در فقه امامیه، مصلحت هرگز منبع مستقل تشریع نیست؛ زیرا جعل حکم شرعی منحصر به شارع مقدس است و مصالح واقعی احکام، تابع اراده تشریعی خداوند است. ازاین‌رو، مصلحت در اندیشه شیعه در قلمرو اداره جامعه، اجرای احکام و صدور احکام حکومتی معنا پیدا می‌کند، نه در جعل حکم شرعی. به‌تعبیر دیگر، مصلحت در فقه شیعه «منطق اداره حکومت» است، نه «منبع تشریع» (صرامی، ١٣٨٣: ٩٠).

این تمایز سبب می‌شود که مصلحت در جمهوری اسلامی هرگز به‌معنای نسبی‌گرایی، منفعت‌طلبی سیاسی یا عبور از احکام اسلامی تلقی نشود. امام خمینی بارها تأکید کرده‌اند که مصلحت باید در چارچوب اسلام، عدالت و مصالح واقعی جامعه اسلامی تعریف شود و نمی‌توان به بهانه مصلحت، اصول و ارزش‌های دینی را نادیده گرفت (امام خمینی، ١٣٧٨، ج٢٠: ٤٥٢).

پس از رحلت امام خمینی، حضرت آیت‌الله خامنه‌ای(قدس‌سره) این نظریه را وارد مرحله جدیدی از تکامل کردند. اگر نوآوری امام خمینی، تبدیل مصلحت به نظریه حکمرانی بود، رهبر معظم انقلاب، آن را به مبنای سیاستگذاری راهبردی و مدیریت کلان نظام تبدیل کردند. در اندیشه ایشان، مصلحت تنها ناظر به رفع تعارض‌های حقوقی یا فقهی نیست، بلکه معیار تصمیم‌گیری در عرصه‌های اقتصاد، فرهنگ، امنیت، روابط بین‌الملل، علم و فناوری و تحقق تمدن نوین اسلامی است.

ایشان بارها تأکید کرده‌اند که تشخیص مصلحت بدون شناخت دقیق واقعیات، بهره‌گیری از دانش تخصصی، آینده‌پژوهی و استفاده از ظرفیت نخبگان امکان‌پذیر نیست؛ از این‌رو، مصلحت در حکمرانی اسلامی پیوندی محکم با عقلانیت، کارشناسی و برنامه‌ریزی راهبردی دارد (امام خامنه‌ای، ۱۳۹۷: ۱۱۰). در این نگاه، مجمع تشخیص مصلحت نظام تنها نهادی برای حل اختلاف مجلس و شورای نگهبان نیست، بلکه یکی از ارکان اندیشه‌ورز نظام در تدوین سیاست‌های کلی کشور به‌شمار می‌رود. (بیانات، در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲٦).

از دیگر ویژگی‌های نظریه مصلحت در اندیشه حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، پیوند آن با عدالت است. برخلاف رویکردهای عمل‌گرایانه که مصلحت را با کارآمدی صرف یا حفظ قدرت سیاسی برابر می‌دانند، ایشان عدالت را معیار اصلی ارزیابی مصلحت معرفی می‌کنند. به همین دلیل، هر تصمیمی که به تبعیض، فساد، تضییع حقوق عمومی یا تضعیف کرامت انسان منجر شود، نمی‌تواند مصداق مصلحت واقعی نظام اسلامی باشد (کریمی سادات‌محله، ۱۳۹۳: ۷۵)؛ همچنین در اندیشه ایشان، مصلحت با مردم‌سالاری دینی نیز ارتباطی مستقیم دارد. مشارکت مردم، اعتماد عمومی، سرمایه اجتماعی و حضور نخبگان در فرایند سیاست‌گذاری، از مهم‌ترین ابزارهای کشف و تحقق مصلحت عمومی به‌شمار می‌رود. از این دیدگاه، مصلحت نه امری فردی و سلیقه‌ای، بلکه حاصل تعامل میان مبانی شرعی، عقل جمعی، دانش تخصصی و مصالح واقعی جامعه است (بیانات، در دیدار جمعی از دانشجویان قزوین، ۱۳۸۲/۰۹/۲٦).

برآیند این تحول نظری آن است که مصلحت در اندیشه امامین انقلاب، از مفهوم محدود فقهی به نظریه جامع حکمرانی ارتقا یافته است. در این نظریه، ولایت فقیه، احکام حکومتی، عنصر زمان و مکان، عدالت، عقلانیت، مشارکت مردمی، کارشناسی و آینده‌نگری، اجزای منظومه واحدی را تشکیل می‌دهند که هدف آن تأمین مصالح حقیقی جامعه اسلامی در چارچوب شریعت است. از این‌رو، می‌توان گفت مهم‌ترین نوآوری فقه سیاسی جمهوری اسلامی، تبدیل «مصلحت» به مبنای نظری حکمرانی اسلامی است؛ مبنایی که نه از شریعت جدا است و نه در چارچوب مصالح مرسله اهل سنت قابل تبیین است، بلکه بر اساس مبانی اجتهادی امامیه، نظریه‌ای مستقل برای اداره دولت اسلامی ارائه می‌کند و زمینه طراحی «الگوی حکمرانی مصلحت‌محور» را فراهم می‌سازد.

مؤلفه تحول	تأسیس و بازتعریف (اندیشه امام خمینی)	توسعه و مدیریت کلان (اندیشه رهبرشهید)	نوع تحول
تمرکز اصلی	تأسیس رابطه فقه و حکومت (تغییر از فقه فردی به فقه اجتماعی)	تأسیس مدیریت راهبردی (از اجرای حکم به سیاست‌گذاری کلان)	از «بنیان‌گذاری» به «نهادینه‌سازی»
قلمرو کاربرد	احکام حکومتی (رفع تزاحم در احکام و اداره جامعه)	سیاست‌های کلی و آینده‌پژوهی (مدیریت عرصه‌های پیچیده ملی و بین‌المللی)	از «فقه حاکمیت» به «فقه سیاستگذاری»
ابزار تشخیص	عنصر زمان و مکان (شناخت واقعیت‌های اجتماعی)	عقلانیت تخصصی و نخبگانی (بهره‌گیری از دانش فنی و آینده‌پژوهی)	از «شناخت واقعیت» به «تحلیل تخصصی»
معیار ارزیابی	حفظ هویت و استقلال اسلامی	عدالت‌محوری و مشارکت عمومی	از «بقا و هویت» به «عدالت و کارآمدی»
وضعیت نهادی	تأسیس مجمع تشخیص مصلحت (به‌عنوان نهاد حل اختلاف)	تقویت مجمع به‌عنوان ارکان اندیشه‌ورزی (به‌عنوان نهاد تدوین سیاستگذاری)	از «نهاد قضاوتی» به «نهاد راهبردی»

۵. الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران

مفهوم مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه، پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران، از جایگاه قاعده‌ای فقهی در حل برخی مسائل جزئی فراتر رفت و به یکی از مبانی مهم نظریه حکومت و سیاستگذاری عمومی تبدیل شد. تأسیس نظام جمهوری اسلامی، با توجه به ضرورت اداره جامعه پیچیده معاصر و رویارویی با مسائل جدید داخلی و بین‌المللی، نیازمند بازخوانی ظرفیت‌های درونی فقه سیاسی شیعه بود. در این فرایند، مصلحت به‌عنوان حلقه واسط میان ثبات ارزش‌های دینی و تحول نیازهای اجتماعی مطرح شد و در اندیشه امام خمینی(ره) به مفهومی بنیادین در حکمرانی اسلامی ارتقا یافت.

بر این اساس، حکمرانی مصلحت‌محور تنها به‌معنای استفاده از مصلحت برای حل تعارض‌های فقهی یا عدول موقت از برخی احکام نیست؛ بلکه الگویی از اداره جامعه است که بر سه پایه اساسی مشروعیت شرعی، عقلانیت کارشناسی و کارآمدی نهادی استوار است. در این الگو، مصلحت نه جایگزین شریعت، بلکه سازوکاری برای تحقق اهداف شریعت در عرصه عمومی و حکمرانی است. به‌عبارت دیگر، حکومت اسلامی برای اینکه بتواند میان اصول ثابت دینی و شرایط متغیر اجتماعی توازن برقرار کند، نیازمند سازوکاری است که از یک‌سو به مبانی ارزشی وفادار بماند و ازسوی دیگر، توان پاسخگویی به مسائل جدید را داشته باشد.

از دید این پژوهش، مصلحت در جمهوری اسلامی ایران باید به‌عنوان نظریه حکمرانی تحلیل شود، نه صرفاً مفهوم فقهی. بر همین اساس، الگوی حکمرانی مصلحت‌محور، چارچوبی است که در آن

تصمیمات عمومی از طریق تعامل میان مبانی شرعی، تشخیص عقلانی موضوعات، بهره‌گیری از دانش تخصصی و سازوکارهای قانونی اتخاذ می‌شود.

۱.۵. مبانی الگوی حکمرانی مصلحت‌محور

الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران بر چند مبنای اساسی استوار است:

نخست، غایت‌مندی شریعت و پیوند احکام با مصالح و مفاسد واقعی. یکی از مبانی مهم کلامی و اصولی شیعه، اعتقاد به تبعیت احکام الهی از مصالح و مفاسد نفس‌الامری است. بر اساس دیدگاه عدلیه، افعال الهی هدفمند بوده، و تشریع احکام نیز برای تأمین خیر و سعادت انسان صورت گرفته است؛ بنابراین، توجه به مصلحت عمومی نه امری بیرون از منطق شریعت، بلکه ناشی از فهم غایات و اهداف درونی آن است. علامه حلی در تبیین مفهوم مصلحت، آن را امری می‌داند که با اهداف دنیوی و اخروی انسان سازگار است و درنهایت به «تحصیل منفعت یا دفع مضرت» منتهی می‌شود (علامه حلی، ١٤٠٣ق: ٢٢١).

بر این اساس، مصلحت در اندیشه شیعه به‌معنای ترجیح منفعت مادی یا خواست عمومی به‌صورت مستقل از ارزش‌های دینی نیست، بلکه ناظر به منافعی است که در چارچوب اهداف شریعت و حفظ مصالح اساسی انسان، یعنی حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال، قابل ارزیابی است (البوطی، ١٩٨٦: ٢٣).

دوم، پویایی اجتهاد و نقش زمان و مکان در فهم مسائل حکومتی. یکی از ویژگی‌های مهم فقه سیاسی شیعه، توان پاسخگویی آن به تحولات اجتماعی از راه اجتهاد است. امام خمینی(ره) با طرح ضرورت توجه به زمان و مکان در اجتهاد، تلاش کرد میان میراث فقهی و نیازهای جدید جامعه سیاسی پیوند برقرار کند. از نگاه ایشان، فقه حکومتی نمی‌تواند تنها در چارچوب مسائل فردی باقی بماند، بلکه باید توانایی اداره جامعه و پاسخگویی به مسائل نوظهور را داشته باشد (امام خمینی، ١٣٧٨، ج٢١: ٦١).

سوم، تقدم مصالح عمومی بر منافع محدود فردی. در حکمرانی مصلحت‌محور، دولت اسلامی مسئول تأمین خیر عمومی و حفظ نظم اجتماعی است؛ بنابراین، تصمیمات حکومتی باید فراتر از منافع گروهی و فردی، به مصالح کلان جامعه توجه کند. این ویژگی، مصلحت در نظام اسلامی را از مفهوم منفعت‌گرایی فردمحور در برخی نظریه‌های سیاسی جدید متمایز می‌سازد؛ زیرا مصلحت در اینجا درون یک نظام ارزشی و غایت‌مدار تعریف می‌شود (فیرحی، ١٣٩٣: ١٢).

چهارم، نهادینه‌شدن تشخیص مصلحت در ساختار حقوقی جمهوری اسلامی. یکی از نوآوری‌های نظام جمهوری اسلامی، تبدیل مصلحت از مفهومی نظری به سازوکاری نهادی است. پیش‌بینی نهادهایی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام نشان می‌دهد که تشخیص مصلحت در این نظام امری شخصی و فاقد ضابطه نیست، بلکه در چارچوب قانون اساسی و فرایندهای مشخص حقوقی انجام می‌گیرد (قانون اساسی، اصل، ۹۲، ۱۱۲).

۲.۵. ارکان الگوی حکمرانی مصلحت‌محور

الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران بر سه رکن اساسی استوار است:

الف) مشروعیت شرعی

نخستین رکن این الگو، پیوند تصمیمات حکومتی با مبانی شرعی است. مصلحت در نظام اسلامی نمی‌تواند به‌عنوان معیاری مستقل و رها از ارزش‌های دینی عمل کند، بلکه باید در چارچوب اهداف شریعت و اصول پذیرفته‌شده فقهی قرار گیرد.

تفاوت اساسی این رویکرد با نظریه «مصالح مرسله» در فقه اهل سنت نیز در همین نکته است. در نظریه مصالح مرسله، در موارد نبود نص، مصلحت می‌تواند در مواردی به‌عنوان مبنای مستقل استنباط حکم مورد استفاده قرار گیرد؛ اما در فقه شیعه، مصلحت غالباً در پیوند با مبانی کلامی و اصولی مانند تبعیت احکام از مصالح و مفاسد نفس‌الامری و در چارچوب اجتهاد معتبر مورد توجه قرار گرفته است. تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، از مبانی کلامی پرسابقه فقه و اصول است (علی اکبریان، ۱۳۹۱: ۷۲)؛ بنابراین، مصلحت در اندیشه شیعی جایگزین شریعت نیست، بلکه ابزار فهم و اجرای بهتر اهداف آن در عرصه حکومت است.

ب) عقلانیت کارشناسی

دومین رکن حکمرانی مصلحت‌محور، بهره‌گیری از عقل جمعی و دانش تخصصی در تشخیص موضوعات است (آذربایجانی، ۱۴۰۲: ۲). مسائل حکومتی در جهان معاصر پیچیده و چندبعدی است و تشخیص مصلحت در حوزه‌هایی مانند اقتصاد، سیاست خارجی، امنیت و فرهنگ، بدون استفاده از دانش کارشناسی امکان‌پذیر نیست.

بر این اساس، تشخیص مصلحت دو سطح دارد: نخست، تعیین چارچوب‌های ارزشی و شرعی که بر عهده نظام اجتهادی و نهادهای دینی است. دوم، شناخت موضوع، پیامدها و آثار تصمیمات که نیازمند بهره‌گیری از تخصص‌های گوناگون علمی است. ساختار مجمع تشخیص مصلحت نظام

نیز بر همین منطق استوار شده است؛ زیرا در کنار فقیهان، از متخصصان و مدیران حوزه‌های گوناگون بهره می‌گیرد (آئین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ۱٤۰۲: ماده ۵).

ج) کارآمدی نهادی

سومین رکن این الگو، کارآمدی حکومت است. حکمرانی اسلامی افزون بر مشروعیت، نیازمند توان حل مسائل جامعه و تأمین نیازهای عمومی است. از این دید، مصلحت زمانی معنا پیدا می‌کند که بتواند در فرایند سیاستگذاری و اداره جامعه به تصمیمات مؤثر و کارآمد منجر شود.

در اندیشه رهبر شهید انقلاب اسلامی، آیت‌الله خامنه‌ای(قدس سره) نیز این رویکرد استمرار یافته است. ایشان ضمن تأکید بر حفظ اصول و ارزش‌های اسلامی، بر ضرورت عقلانیت، شناخت واقعیت‌ها، استفاده از ظرفیت‌های کارشناسی و توجه به اقتضائات زمان در اداره کشور تأکید کرده‌اند (بیانات، در دیدار مسئولان نظام،۱۳۹۲/۰٤/۳۰). در این نگاه، حکمرانی موفق، حکمرانی است که بتواند میان آرمان‌ها و واقعیت‌ها، اصول و اقتضائات، و ارزش‌ها و کارآمدی پیوند برقرار کند.

۳.۵. فرایند تشخیص مصلحت در نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران

تشخیص مصلحت در الگوی حکمرانی جمهوری اسلامی ایران فرایندی چندمرحله‌ای است و نمی‌توان آن را به تصمیم فردی یا برداشت سلیقه‌ای کاهش داد. این فرایند شامل مراحل زیر است:

مرحله نخست: مسئله‌شناسی و شناخت موضوع. هر تصمیم مصلحتی نیازمند شناخت دقیق مسئله و شرایط اجتماعی است؛ زیرا بدون شناخت صحیح موضوع، امکان تشخیص مصلحت واقعی وجود ندارد.

مرحله دوم: بررسی نسبت مسئله با مبانی شرعی و قانونی. در این مرحله، تصمیم مورد نظر باید با اصول قانون اساسی، احکام شرعی و اهداف کلان نظام اسلامی سنجیده شود.

مرحله سوم: ارزیابی مصالح متعارض و تعیین اهم و مهم. در بسیاری از مسائل حکومتی، مصالح متعددی وجود دارد که گاه با یکدیگر تعارض پیدا می‌کنند. در چنین شرایطی، وظیفه نظام تصمیم‌گیری، انتخاب مصلحت مهم‌تر و عمومی‌تر است.

مرحله چهارم: تبدیل مصلحت به تصمیم نهادی و قانونی. مصلحت زمانی از سطح نظری به سطح حکمرانی منتقل می‌شود که در قالب قانون، سیاست عمومی یا تصمیم اجرایی نهادینه شود (آئین‌نامه مجمع تشخیص مصلحت نظام ابلاغی۱٤۰۲/۰۵/۱۰).

۴.۵. سطوح تصمیم‌گیری در حکمرانی مصلحت‌محور

حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران در سطوح گوناگون اعمال می‌شود:

سطح راهبردی: در این سطح، رهبری نظام با توجه به جایگاه ولایت فقیه، سیاست‌های کلی و جهت‌گیری‌های کلان نظام را تعیین می‌کند. نظریه ولایت مطلقه فقیه امام خمینی(ره)، ظرفیت لازم برای اعمال اختیارات حکومتی در راستای حفظ نظام و تأمین مصالح عمومی را فراهم کرده است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ٤٥٢).

سطح تقنینی: مجلس شورای اسلامی در فرایند قانونگذاری، تلاش می‌کند نیازهای جامعه را در چارچوب موازین اسلامی پاسخ دهد. در موارد اختلاف میان مجلس و شورای نگهبان، موضوع مصلحت می‌تواند در مجمع تشخیص مصلحت نظام بررسی شود.(قانون اساسی، اصل ۱۱۲).

سطح اجرایی: دولت در سیاستگذاری عمومی و اجرای برنامه‌ها، براساس اصل سوم قانون اساسی، یکی از مهم‌ترین عرصه‌های تحقق مصلحت عمومی است؛ زیرا بسیاری از مصالح اجتماعی از طریق تصمیمات اجرایی محقق می‌شوند.

سطح قضایی: قوه قضائیه نیز در تحقق عدالت، حفظ حقوق عمومی و تنظیم روابط اجتماعی(قانون اساسی، اصل ١٥٦)، نیازمند توجه به ملاحظات مصلحتی در چارچوب قوانین و ارزش‌های اسلامی است.

۶. سازوکارهای تحقق حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران

الگوی حکمرانی مصلحت‌محور زمانی می‌تواند از سطح نظریه به عرصه عمل سیاسی انتقال یابد که از سازوکارهای نهادی مشخص برخوردار باشد. در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصلحت نه به‌عنوان مفهومی انتزاعی و فاقد ساختار، بلکه در چارچوب نهادهای قانونی و بر اساس تقسیم صلاحیت‌های حکومتی اعمال می‌شود. به بیان دیگر، یکی از ویژگی‌های اساسی نظریه مصلحت در جمهوری اسلامی، نهادمندشدن تشخیص مصلحت است؛ به این معنا که تشخیص مصالح عمومی از اراده فردی یا تصمیمات موردی فاصله می‌گیرد و در فرایندی حقوقی، فقهی و کارشناسی تحقق می‌یابد.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، با پیش‌بینی نهادهایی مانند رهبری، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، تلاش کرده است میان دو ضرورت بنیادین، یعنی حفظ مشروعیت دینی

نظام و توانایی پاسخگویی حکومت به مسائل متغیر جامعه تعادل برقرار کند. این کار نشان‌دهنده آن است که مصلحت در ساختار جمهوری اسلامی بخشی از منطق حکمرانی است، نه تنها راهکاری استثنایی برای حل تعارضات حقوقی

۱.۶. رهبری و تشخیص مصالح عالی نظام

در نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره)، رهبری عالی‌ترین سطح تشخیص و هدایت مصالح عمومی جامعه اسلامی را بر عهده دارد. دلیل این کار آن است که حکومت اسلامی تنها مجموعه‌ای از نهادهای اجرایی نیست، بلکه نظامی ارزشی است که باید جهت‌گیری‌های کلان آن با اهداف اسلام هماهنگ باشد.

امام خمینی، ولایت فقیه را استمرار ولایت پیامبر اکرم(ص) در عرصه اداره جامعه می‌داند و معتقد است حکومت اسلامی برای تحقق مصالح عمومی و اجرای احکام الهی نیازمند ولایت سیاسی است (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ٤٥١ ـ ٤٥٢). بر این اساس، ولایت فقیه صرفاً ولایت بر اجرای احکام فردی نیست، بلکه ولایت بر اداره جامعه و تنظیم روابط اجتماعی بر اساس موازین اسلامی است.

در این چارچوب، نقش رهبری در حکمرانی مصلحت‌محور شامل تعیین سیاست‌های کلی نظام، حل تعارضات کلان، هدایت نهادهای حکومتی و نظارت بر حرکت عمومی نظام است. به تعبیر امام خمینی(ره)، شناخت زمان و مکان از عناصر ضروری اجتهاد حکومتی است؛ زیرا فقیه حاکم باید بتواند میان احکام ثابت اسلامی و شرایط متغیر جامعه ارتباط برقرار کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۱: ٦١).

رهبر معظم انقلاب اسلامی نیز با تأکید بر استمرار این رویکرد، بر اهمیت شناخت دقیق موضوعات، استفاده از کارشناسی و توجه به مصالح عمومی در تصمیمات کلان نظام تأکید کرده‌اند. در این نگاه، مصلحت‌سنجی حکومتی نه به‌معنای عدول از اصول، بلکه به‌معنای یافتن بهترین شیوه تحقق اهداف اسلامی در شرایط موجود است.

۲.۶. شورای نگهبان؛ تضمین انطباق مصلحت با شریعت و قانون اساسی

شورای نگهبان یکی از مهم‌ترین نهادهای تحقق حکمرانی مصلحت‌محور است؛ زیرا وظیفه اصلی آن ایجاد تعادل میان اراده قانون‌گذار و الزامات شرعی و قانون اساسی است. مطابق اصل ۹٦ قانون اساسی، تشخیص عدم مغایرت مصوبات مجلس شورای اسلامی با احکام اسلام بر عهده فقیهان شورای نگهبان و تشخیص عدم تعارض با قانون اساسی بر عهده تمام اعضای این شورا است.

نقش شورای نگهبان در این فرایند را می‌توان «مرحله کنترل شرعی و حقوقی مصلحت» دانست. به این معنا که هر تصمیم حکومتی یا قانونی، حتی اگر با هدف تأمین منفعت عمومی اتخاذ شده باشد، نمی‌تواند خارج از چارچوب اصول بنیادین نظام اسلامی قرار گیرد.

با این حال، تجربه عملی جمهوری اسلامی نشان داد که در برخی موارد، مصالح اجتماعی و حکومتی اقتضا می‌کند قوانین جدیدی وضع شود که در چارچوب برداشت‌های سنتی از احکام اولیه با دشواری روبه‌رو است. همین مسئله زمینه شکل‌گیری سازوکار جدیدی برای حل تعارض میان مجلس و شورای نگهبان را فراهم کرد.

۳.۶. مجمع تشخیص مصلحت نظام؛ نهاد رسمی ترجیح مصالح عمومی

تشکیل مجمع تشخیص مصلحت نظام را باید مهم‌ترین نشانه نهادمندشدن نظریه مصلحت در جمهوری اسلامی دانست. این نهاد در سال ۱۳٦٦ به فرمان امام خمینی(ره) ایجاد شد تا در موارد اختلاف میان مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان، با توجه به مصالح نظام تصمیم‌گیری کند.

اهمیت نظری مجمع تشخیص در آن است که برای نخستین‌بار در تاریخ فقه سیاسی شیعه، مفهوم مصلحت از سطح مباحث نظری و فقهی به نهاد رسمی حکومتی ارتقا یافت. بدین ترتیب، مصلحت دیگر تنها موضوع بحث فقیهان نبود، بلکه به عنصر مؤثر در فرایند تصمیم‌گیری سیاسی تبدیل شد.

امام خمینی(ره) در نامه‌ای که مبنای تأسیس مجمع قرار گرفت، بر ضرورت توجه به مصالح جامعه اسلامی تأکید کردند و نشان دادند که اداره حکومت نیازمند سازوکاری است که بتواند در شرایط پیچیده اجتماعی، تصمیم مناسب اتخاذ کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ٤٦۳).

از دید نظری، مجمع تشخیص مصلحت نظام سه کارکرد اساسی دارد:

۱. حل تعارض میان نهادهای قانونگذاری و نظارتی
۲. تأمین انعطاف‌پذیری نظام حقوقی
۳. تبدیل مصلحت از مفهوم ذهنی به فرایند نهادی

بنابراین، مجمع را می‌توان مهم‌ترین نهاد تجسم‌یافته نظریه حکمرانی مصلحت‌محور دانست.

۴.۶. مجلس شورای اسلامی؛ قانونگذاری مبتنی بر مصالح عمومی

مجلس شورای اسلامی به‌عنوان نهاد قانونگذاری، نخستین سطح تولید سیاست و قانون در نظام جمهوری اسلامی است. بخش مهمی از تحقق مصلحت عمومی از طریق قوانین و مقرراتی صورت می‌گیرد که در این نهاد تصویب می‌شود.

مطابق نظریه حکمرانی مصلحت‌محور، قانونگذار اسلامی باید افزون بر توجه به منابع شرعی، شرایط واقعی جامعه و نیازهای عمومی را نیز در نظر بگیرد. به همین دلیل، قانونگذاری در جمهوری اسلامی تنها فرایند تطبیق قوانین با احکام فقهی نیست، بلکه نیازمند شناخت مسائل اجتماعی و ارزیابی پیامدهای تصمیمات است. شهید صدر معتقد است در احکامی که مجتهدان براساس اجتهاد مشروع مبتنی بر احکام اولیه چند رأی گوناگون دارند، قوه مقننه در برگزیدن یکی از آن‌ها براساس مصلحت عمومی امت آزاد است. برای اموری که مشمول حکم قاطع وجوب و حرمت نباشد، قوه مقننه که نماینده ملت است، آنچه را که مصلحت مردم می‌داند به‌گونه‌ای که با قوانین و احکام اسلام معارض نباشد به تصویب و وضع قانون می‌پردازد.» (صدر، ۱۳۷۹: ۱۱).

امام خمینی(ره) نیز بر این نکته تأکید داشتند که حکومت اسلامی باید توانایی پاسخگویی به مسائل جدید را داشته باشد و نمی‌توان جامعه متحول را با روش‌های ثابت و بدون توجه به شرایط اداره کرد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۱: ٦۱).

از این دید، نقش مجلس در حکمرانی مصلحت‌محور عبارت است از:

ـ شناخت مسائل عمومی

ـ بررسی کارشناسی آثار قوانین

ـ تأمین منافع عمومی در چارچوب ارزش‌های اسلامی

ـ تعامل با دیگر نهادهای نظام برای تحقق مصالح عالی جامعه.

۵.۶. دولت؛ عرصه اجرایی تحقق مصالح عمومی

اگر نهادهای پیشین بیشتر وظیفه تشخیص و تنظیم چارچوب‌های مصلحت را دارند، دولت مهم‌ترین نهاد تحقق عملی آن به‌شمار می‌رود. سیاست‌های اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و خارجی دولت به‌طور مستقیم با زندگی مردم ارتباط دارد و بنابراین نیازمند مصلحت‌سنجی دقیق است.

به‌عبارتی دولت نماینده مصالح عمومی و اجتماعی است؛ لذا مصالح شخص را به‌گونه‌ای تنظیم می‌کند که مصالح عمومی تأمین شود. «لان الجهاز الحاکم العادل قد تبناها مین اجل رعایهٔ شوون الامهٔ والحفاظ علی مصلحت‌ها الاسلام العلیا» (جمشیدی، ۱۳۷۷: ۲۹۲).

در حکمرانی مصلحت‌محور، دولت باید میان اهداف ارزشی نظام و ضرورت‌های اجرایی تعادل ایجاد کند. برای مثال، در حوزه اقتصاد، دولت باید ضمن رعایت اصول عدالت اجتماعی، به کارآمدی، توسعه و شرایط واقعی جامعه نیز توجه کند (اکبری اقدام، ۱٤۰٤: ۲۰۱). از این دید، مصلحت اجرایی

به‌معنای تصمیماتی است که بیشترین سازگاری را با اهداف کلان نظام و بیشترین منفعت عمومی را برای جامعه ایجاد کند.

۶.۶. قوه قضائیه؛ تحقق عدالت به‌عنوان غایت مصلحت

قوه قضائیه نیز در تحقق حکمرانی مصلحت‌محور نقش مهمی دارد؛ زیرا عدالت یکی از مهم‌ترین اهداف مصلحت عمومی در اندیشه اسلامی است. مصلحت بدون عدالت ممکن است به ابزاری برای توجیه قدرت تبدیل شود؛ بنابراین، یکی از معیارهای اصلی سنجش تصمیمات مصلحتی، میزان سازگاری آن‌ها با عدالت است.

در اندیشه اسلامی، میان مصلحت و عدالت رابطه‌ای درونی وجود دارد؛ زیرا مصالح واقعی جامعه نمی‌تواند با ظلم، تبعیض و تضییع حقوق مردم سازگار باشد. از این‌رو، قوه قضائیه با تضمین اجرای عدالت و صیانت از حقوق عمومی، یکی از ارکان تحقق مصلحت واقعی در نظام سیاسی است.

بررسی سازوکارهای نهادی نشان می‌دهد که مصلحت در جمهوری اسلامی ایران ساختاری چندسطحی دارد. رهبری، جهت‌گیری‌های کلان مصلحتی را تعیین می‌کند؛ شورای نگهبان انطباق آن را با شریعت و قانون اساسی می‌سنجد؛ مجمع تشخیص در شرایط تعارض، مصلحت نظام را تشخیص می‌دهد؛ مجلس آن را در قالب قانون صورت‌بندی می‌کند؛ دولت آن را اجرا می‌کند و قوه قضائیه از تحقق عدالت و حقوق عمومی پاسداری می‌کند.

بر این اساس، حکمرانی مصلحت‌محور را نمی‌توان تصمیم‌گیری بر اساس منفعت سیاسی کوتاه‌مدت دانست، بلکه باید آن را نظامی نهادمند برای ایجاد هماهنگی میان شریعت، عقلانیت و اداره کارآمد جامعه تلقی کرد.

۷. چالش‌ها و الزامات تحقق حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران

مفهوم مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه و به‌ویژه در نظریه حکمرانی جمهوری اسلامی ایران، اگرچه ظرفیت مطلوبی برای حل مسئله اساسی پیوند میان ارزش‌های ثابت دینی و نیازهای متغیر جامعه دارد، اما تحقق عملی آن با چالش‌های نظری و نهادی مهمی روبه‌رو است. علت اصلی این است که مصلحت برخلاف بسیاری از مفاهیم فقهی، موضوع و قلمرو مشخص و ثابت ندارد، بلکه تشخیص آن به شرایط زمانی، مکانی، اجتماعی و سیاسی وابسته است. از این‌رو، مهم‌ترین مسئله در

حکمرانی مصلحت‌محور، نه پذیرش اصل مصلحت، بلکه تبیین معیارها، ضوابط و سازوکارهای تشخیص و اعمال آن است.

در واقع، اگر مصلحت از چارچوب‌های نظری و نهادی خود جدا شود، ممکن است از مفهومی عقلانی و راهگشا برای اداره جامعه، به مفهومی مبهم تبدیل شود که هر تصمیمی را بتوان با استناد به آن توجیه کرد. بر همین اساس، حکمرانی مصلحت‌محور نیازمند آن است که ضمن حفظ پیوند خود با مبانی شرعی، از عقلانیت کارشناسی، نظارت نهادی و پاسخگویی عمومی نیز برخوردار باشد.

۱.۷. مرز میان مصلحت و منفعت

یکی از اساسی‌ترین چالش‌های نظری در تبیین مصلحت، جداسازی آن از مفهوم منفعت است. در نگاه نخست، هر دو مفهوم به نوعی با «سود» و «فایده» ارتباط دارند؛ اما تفاوت بنیادین آن‌ها در مبنا، قلمرو و معیار ارزیابی است. منفعت در بسیاری از نظریه‌های سیاسی جدید، غالباً به سود مادی یا ترجیحات فردی و گروهی اشاره می‌کند، در حالی که مصلحت در اندیشه اسلامی مفهومی هنجاری است که با خیر عمومی، عدالت و اهداف شریعت پیوند دارد.

در فقه شیعه، مصلحت تنها به‌معنای کسب منفعت دنیوی نیست، بلکه عبارت است از آنچه سبب کمال انسان و جامعه در چارچوب غایات الهی می‌شود. محقق حلی مصلحت را امری می‌داند که با مقاصد انسان در دنیا و آخرت سازگار است و سرانجام به تحصیل منفعت یا دفع مفسده منجر می‌شود (محقق حلی، ۱٤۰۳ق: ۲۲۱)؛ بنابراین، هر منفعتی نمی‌تواند عنوان مصلحت پیدا کند؛ بلکه تنها منفعتی که با اصول شرعی، عدالت و خیر عمومی هماهنگ باشد، واجد اعتبار مصلحتی است.

بر این اساس، یکی از الزامات اساسی حکمرانی مصلحت‌محور، جلوگیری از تقلیل مصلحت نظام به منفعت سیاسی یا سازمانی است. مصلحت نظام باید به‌معنای حفظ و تقویت کلیت جامعه اسلامی، تحقق عدالت، تأمین امنیت، پیشرفت و حفظ ارزش‌های بنیادین نظام فهم شود، نه صرفاً حفظ موقعیت یک نهاد یا جریان خاص.

۲.۷. تمایز میان مصلحت و ضرورت

یکی دیگر از مسائل مهم، تفاوت میان مصلحت و ضرورت است. در برخی برداشت‌ها، مصلحت تنها در شرایط اضطراری و هنگام تعارض با احکام اولیه مطرح می‌شود؛ در حالی که در نظریه حکمرانی اسلامی، قلمرو مصلحت بسیار گسترده‌تر از مفهوم ضرورت است.

ضرورت معمولاً ناظر به وضعیتی استثنایی است که برای جلوگیری از آسیب جدی، امکان عدول موقت از برخی قواعد فراهم می‌شود؛ اما مصلحت، مفهومی راهبردی برای اداره پیوسته جامعه است.

حکومت همواره با مسائل جدید، شرایط متغیر و تصمیم‌های پیچیده روبه‌رو است و نمی‌تواند تنها در وضعیت بحران به مصلحت توجه کند.

تحول مهمی که امام خمینی(ره) در فقه سیاسی شیعه ایجاد کرد، انتقال مصلحت از سطح یک راهکار اضطراری به سطح یک اصل حکمرانی بود. در نظریه ایشان، حکومت اسلامی برای تحقق اهداف شریعت تشکیل شده است و اداره جامعه بدون توجه به شرایط زمان و مکان امکان‌پذیر نیست. از همین رو، احکام حکومتی و تصمیمات سیاسی باید بر اساس مصالح عمومی جامعه اسلامی تنظیم شود.

این دیدگاه در نامه تاریخی امام خمینی(ره) درباره جایگاه حکومت اسلامی آشکار می‌شود؛ آنجا که ایشان حکومت را «شعبه‌ای از ولایت مطلقه رسول‌الله(ص) می‌داند و آن را دارای مسئولیت اداره جامعه و تشخیص مصالح عمومی معرفی می‌کند (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۰: ۴۵۲).

بنابراین، تقلیل مصلحت به ضرورت، سبب کاهش ظرفیت نظری آن و نادیده‌گرفتن نقش آن در مدیریت عادی و مستمر جامعه خواهد شد.

۳.۷. جلوگیری از شخصی‌شدن تشخیص مصلحت

از دیگر چالش‌های مهم حکمرانی مصلحت‌محور، خطر شخصی‌شدن مفهوم مصلحت است. از آنجا که مصلحت با تشخیص و ارزیابی شرایط اجتماعی ارتباط دارد، همواره این احتمال وجود دارد که برداشت‌های شخصی یا ملاحظات سیاسی جایگزین معیارهای واقعی مصلحت شود.

در نظریه ولایت فقیه امام خمینی(ره)، اگرچه ولی فقیه جایگاه اساسی در هدایت نظام اسلامی دارد، اما تشخیص مصلحت در این نظریه امری ضابطه‌مند و مبتنی بر مبانی شرعی، عقلانی و نهادی است. به همین دلیل، مصلحت در نظام جمهوری اسلامی نمی‌تواند به‌معنای اراده شخصی حاکم یا تصمیم خارج از چارچوب‌های قانونی باشد.

نهادهایی مانند شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام دقیقاً برای جلوگیری از چنین وضعیتی ایجاد شده است؛ زیرا تشخیص مصلحت را از سطح تصمیم فردی به سطح فرایند نهادی منتقل می‌کنند. این ویژگی، یکی از تفاوت‌های اساسی میان حکمرانی مصلحت‌محور و نظام‌های مبتنی بر اراده شخصی قدرت است.

۴.۷. ضرورت تعیین معیارهای تشخیص مصلحت

یکی از مهم‌ترین الزامات تحقق حکمرانی مصلحت‌محور، تدوین معیارهای روشن برای تشخیص مصلحت است. پذیرش اصل وجود مصالح و مفاسد در نظام تشریع، به‌معنای آن نیست که همه افراد یا نهادها بتوانند به‌صورت یکسان و بدون ضابطه درباره مصداق‌های مصلحت داوری کنند.

در اندیشه اسلامی، مهم‌ترین معیارهای تشخیص مصلحت عبارت است از:

الف) هماهنگی با اهداف شریعت: مصلحت باید در راستای اهداف کلی دین و حفظ ارزش‌های بنیادین جامعه اسلامی باشد. در ادبیات فقهی، حفظ دین، جان، عقل، نسل و مال از مهم‌ترین محورهای مصالح انسانی معرفی شده است (البوطی، ۱۹۸٦: ۲۳).

ب) رعایت عدالت: عدالت یکی از مهم‌ترین شاخص‌های ارزیابی مصلحت است. تصمیمی که به ظلم، تبعیض یا تضییع حقوق عمومی منجر شود، نمی‌تواند مصلحت واقعی تلقی شود.

ج) توجه به خیر عمومی: مصلحت حکومتی باید ناظر به منافع عمومی جامعه باشد، نه منافع محدود گروهی یا فردی

د) سنجش پیامدهای تصمیم: تصمیم مصلحتی باید بر اساس ارزیابی آثار کوتاه‌مدت و بلندمدت آن اتخاذ شود.

۵.۷. نقش کارشناسی و عقلانیت جمعی در تشخیص مصلحت

یکی از ویژگی‌های مهم حکمرانی در عصر جدید، پیچیدگی مسائل عمومی است. موضوعاتی مانند اقتصاد، سیاست خارجی، فناوری، محیط زیست و مدیریت اجتماعی، نیازمند دانش تخصصی و تحلیل کارشناسی است. از این‌رو، تشخیص مصلحت در حکومت اسلامی نمی‌تواند تنها بر اساس استنباط فقهی بدون شناخت موضوعات خارجی صورت گیرد.

امام خمینی(ره) با طرح نظریه «اجتهاد زمان و مکان»، ضرورت توجه به شرایط واقعی جامعه را در فقه سیاسی شیعه وارد کرد. ایشان معتقد بود مجتهد حاکم، افزون بر توانایی علمی در استنباط احکام، باید قدرت شناخت جامعه و تشخیص مصالح آن را نیز داشته باشد (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج۲۱: ٦۱).

بر این اساس، حکمرانی مصلحت‌محور بر تعامل میان سه حوزه استوار است:

۱. فقه و ارزش‌های اسلامی برای تعیین جهت‌گیری‌ها

۲. عقلانیت کارشناسی برای شناخت واقعیت‌ها

۳. نهادهای سیاسی برای تبدیل تصمیم به سیاست عمومی

نبود هر یک از این عناصر، سبب اختلال در فرایند تشخیص مصلحت خواهد شد.

۶.۷. رعایت حقوق مردم به‌عنوان معیار بنیادین مصلحت

یکی دیگر از مسائل مهم در حکمرانی مصلحت‌محور، نسبت میان مصلحت نظام و حقوق مردم است. گاهی این نگرانی مطرح می‌شود که استناد گسترده به مصلحت ممکن است به محدودشدن حقوق افراد منجر شود. پاسخ به این نگرانی در مبانی اسلامی مصلحت نهفته است؛ زیرا حقوق مردم خود بخشی از مصالح اساسی جامعه به‌شمار می‌رود.

در اندیشه امام خمینی(ره)، حکومت اسلامی برای خدمت به مردم، تحقق عدالت و اجرای ارزش‌های الهی تشکیل شده است؛ بنابراین، مصلحت نظام نمی‌تواند در تعارض دائمی با حقوق عمومی قرار گیرد؛ بلکه باید در راستای حفظ کرامت انسان، عدالت اجتماعی و تأمین خیر عمومی عمل کند.

از این دید، حقوق مردم نه مانعی در برابر مصلحت، بلکه یکی از مهم‌ترین معیارهای تشخیص آن است.

بررسی چالش‌ها و الزامات حکمرانی مصلحت‌محور نشان می‌دهد که موفقیت این الگو به ایجاد توازن میان سه عنصر اساسی وابسته است: وفاداری به مبانی شرعی، عقلانیت در تشخیص و کارآمدی در اجرا. مصلحت زمانی می‌تواند به‌عنوان نظریه حکمرانی عمل کند که از یک‌سو از منفعت‌گرایی سیاسی فاصله بگیرد و ازسوی دیگر، در چارچوب‌های نهادی و کارشناسی اعمال شود.

بنابراین، مصلحت در جمهوری اسلامی ایران، نه یک مفهوم استثنایی برای شرایط بحرانی، بلکه منطق حکمرانی است که امکان هماهنگی میان ارزش‌های ثابت اسلامی و واقعیت‌های متحول جامعه را فراهم می‌آورد. تحقق این الگو نیازمند شفاف‌سازی معیارهای تشخیص، تقویت نقش کارشناسی، نهادمندی تصمیم‌گیری و توجه پیوسته به عدالت و حقوق مردم است.

۸. الگوی مفهومی حکمرانی مصلحت‌محور

۹. نتیجه‌گیری

مصلحت ازجمله مفاهیم بنیادین در اندیشه سیاسی اسلام است که در گذر تاریخ فقه اسلامی، از یک مفهوم مرتبط با استنباط احکام شرعی به مفهومی تأثیرگذار در حوزه سیاست و حکومت تحول یافته است. بررسی این تحول نشان می‌دهد که مصلحت در فقه شیعه، برخلاف برداشت برخی دیدگاه‌ها، مفهومی وارداتی یا صرفاً ابزاری برای انعطاف‌بخشی به احکام نیست، بلکه بر مبانی عمیق کلامی، اصولی و فقهی استوار است. اعتقاد به هدفمند بودن افعال الهی و تبعیت احکام شرعی از مصالح و مفاسد واقعی، زمینه نظری پذیرش مصلحت در اندیشه شیعی را فراهم کرده است؛ هرچند چگونگی کشف و اعمال این مصالح همواره تابع ضوابط اجتهادی و شرایط تاریخی بوده است.

این پژوهش با عبور از رویکرد تاریخی صرف به مصلحت، تلاش کرد این مفهوم را در چارچوب نظریه حکمرانی تحلیل کند. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که مهم‌ترین تحول در تاریخ اندیشه سیاسی شیعه، زمانی رخ داد که مصلحت از سطح یک قاعده یا معیار پراکنده در ابواب گوناگون فقهی، به سطح اصل راهبردی در اداره جامعه اسلامی ارتقا یافت. این تحول بیش از هر چیز در

اندیشه امام خمینی(ره) ظهور یافت؛ زیرا ایشان مصلحت را نه تنها به‌عنوان راهکاری برای حل تعارضات فقهی، بلکه به‌عنوان یکی از مبانی تصمیم‌گیری حکومت اسلامی مطرح کردند.

در نظریه امام خمینی(ره)، حکومت اسلامی دارای شأن تدبیر اجتماعی و اداره جامعه است و ازاین‌رو نمی‌تواند تنها در چارچوب احکام فردی و ثابت باقی بماند. مفهوم ولایت مطلقه فقیه، احکام حکومتی، نقش زمان و مکان در اجتهاد و تقدم مصالح عمومی در عرصه اداره جامعه، مجموعه‌ای به‌هم‌پیوسته را تشکیل می‌دهند که مصلحت را به عنصری ساختاری در حکمرانی اسلامی تبدیل می‌کند. بر این اساس، مصلحت نظام به‌معنای ترجیح منفعت سیاسی یا مصلحت‌اندیشی عرفی در برابر شریعت نیست، بلکه سازوکاری برای تحقق اهداف شریعت در شرایط متغیر اجتماعی است.

یافته‌های پژوهش همچنین نشان داد که تفاوت اساسی میان نظریه مصلحت در جمهوری اسلامی ایران و مفهوم «مصالح مرسله» در فقه اهل سنت، در مبنای اعتبار و شیوه اعمال آن است. در نظریه شیعه، مصلحت بر پایه اعتقاد به وجود مصالح و مفاسد نفس‌الامری و در چارچوب اجتهاد معتبر پذیرفته می‌شود؛ در حالی که مصالح مرسله در فقه اهل سنت بیشتر به‌عنوان منبعی مستقل برای تشریع در موارد نبود نص مورد توجه قرار گرفته است. بنابراین، مصلحت در اندیشه سیاسی شیعه به‌معنای کنارگذاشتن نصوص دینی نیست، بلکه تلاش برای تحقق اهداف شریعت در عرصه حکومت است.

بر اساس یافته‌های پژوهش، الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در جمهوری اسلامی ایران را می‌توان الگویی مبتنی بر سه رکن اساسی دانست:

نخست، مشروعیت شرعی، که تضمین می‌کند تصمیمات حکومتی در چارچوب ارزش‌ها و اصول اسلامی اتخاذ شوند؛ دوم، عقلانیت کارشناسی که امکان شناخت دقیق مسائل پیچیده جامعه و ارزیابی پیامدهای تصمیمات را فراهم می‌کند؛ سوم، نهادگرایی سیاسی که از راه سازوکارهایی مانند مجلس شورای اسلامی، شورای نگهبان و مجمع تشخیص مصلحت نظام، فرایند تشخیص و اعمال مصلحت را از حالت فردی و سلیقه‌ای خارج می‌کند.

بر این اساس، پاسخ به سؤال اصلی پژوهش مبنی بر اینکه «الگوی حکمرانی مصلحت‌محور در نظام جمهوری اسلامی ایران بر چه مبانی و سازوکارهایی استوار است؟» آن است که این الگو، نوعی نظام تصمیم‌گیری است که تلاش می‌کند میان ثبات ارزش‌های اسلامی و تغییرپذیری مسائل اجتماعی

پیوند برقرار کند. در این الگو، مصلحت نه جایگزین شریعت، بلکه ابزار تحقق اهداف شریعت در شرایط پیچیده حکمرانی است.

با این حال، تحقق کامل این الگو نیازمند توجه به الزامات مهمی است. مهم‌ترین این الزامات عبارت است از: تعیین معیارهای روشن برای تشخیص مصلحت، تقویت نقش کارشناسی در فرایند تصمیم‌گیری، جلوگیری از تبدیل مصلحت به منفعت گروهی یا سیاسی، حفظ مرز میان مصلحت و ضرورت و تقویت سازوکارهای نهادی کنترل و نظارت در اندیشه رهبر معظم انقلاب اسلامی آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای(قدس‌سره) نیز مصلحت در ادامه همین چارچوب نظری، به‌عنوان عنصری ضروری در اداره نظام اسلامی مورد تأکید قرار گرفته است. تأکید ایشان بر پیوند میان آرمان‌گرایی و واقع‌بینی، توجه به اقتضائات زمان، استفاده از ظرفیت کارشناسی و ضرورت حل مسائل نوپدید جامعه، بیانگر استمرار و تکامل رویکرد حکمرانی مصلحت‌محور در دوره معاصر است. بر این اساس، مصلحت در اندیشه امامین انقلاب، نه عقب‌نشینی از اصول، بلکه شیوه‌ای عقلانی برای تحقق اصول در جهان متحول اجتماعی است.

سرانجام، نوآوری اصلی این پژوهش در آن است که مصلحت را از چارچوب محدود «قاعده فقهی» فراتر برده و آن را به‌عنوان «الگوی حکمرانی» تحلیل کرده است؛ الگویی که در آن مشروعیت دینی، عقلانیت سیاسی و کارآمدی نهادی در فرایندی تعاملی قرار می‌گیرند. چنین نگاهی می‌تواند زمینه نظری مناسبی برای مطالعه مسائل جدید حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران و تحلیل نسبت میان ارزش‌های ثابت دینی و الزامات متغیر اداره جامعه فراهم آورد.

فهرست منابع

امام خمینی، روح‌الله (۱۳۷۸). **صحیفه امام**، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره).

امام خامنه‌ای، سید علی، **سیاست‌های کلی نظام ابلاغی رهبر شهید انقلاب** (به‌ویژه سیاست‌های کلی نظام اداری، اصل ٤٤، اقتصاد مقاومتی، امنیت، برنامه‌های توسعه و نظام قانون‌گذاری).
https://farsi.khamenei.ir/news-content?id=165

امام خامنه‌ای، سید علی (۱۳۹۷). **بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

امام خامنه‌ای، سید علی. **صحیفه ولایت یا مجموعه بیانات**، منتشرشده در پایگاه KHAMENEI.IR (در موضوعات عدالت، مصلحت، کارآمدی، مردم‌سالاری دینی و حکمرانی).

اکبری اقدم، صادق و باقری، شهلا (۱٤۰٤). طراحی الگوی حکمرانی در جمهوری اسلامی ایران با تأکید بر نظریه سه‌وجهی عاملیت، ساختار و فرهنگ، **سیاستگذاری عمومی**، ۱۱(٤): ۱۹۳-۲۰۵.
doi: 10.22059/jppolicy.2025.105208

آذربایجانی، مهدی؛ علی احمدی، علیرضا؛ رفیعی آتانی؛ عطاءاله و عبدالحمید، مهدی (۱٤۰۲). الگوی نظام حکمرانی جمهوری اسلامی ایران مبتنی بر بیانیه گام دوم انقلاب اسلامی، **دانش سیاسی**، ۱۹(۱): ۱-۲۸.
doi: 10.30497/pkn.2023.243479.3016

آئین‌نامه داخلی مجمع تشخیص مصلحت نظام، ابلاغی مقام معظم رهبری (۱٤۰۲/۰۵/۱۰).

البوطی، محمدسعید رمضان (۱۹۸٦). **ضوابط المصلحة فی الشریعة الاسلامیة**، بیروت: مؤسسة الرسالة.

جمشیدی، محمد حسین (۱۳۷۷). **اندیشه سیاسی شهید رابع**، تهران.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (با اصلاحات سال ۱۳٦۸).

سعیدی، مهدی (۱۳۹۱). **مردم‌سالاری دینی از منظر آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای**، تهران: انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

شهید ثانی، زین‌الدین عاملی (۱٤۱۳ق). **مسالک الافهام**، بیروت: مؤسسه المعارف الاسلامیه.

صدر، سید محمد باقر(۱۳۷۹). **الاسلام یقود الحیاة**، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد.

علامه حلی، حسن بن یوسف (۱٤۰۳ق)، **معارج الاصول**، قم: آل‌البیت.

علی اکبریان، حسنعلی (۱۳۹٤). تبعیت احکام از مصالح و مفاسد، **فقه**، ۱۹(۷٤): ۷۲-۱۰٦.

فیرحی، داود (۱۳۹۳). **فقه و سیاست در ایران معاصر**، تهران: نشر نی.

کریمی سادات محله، مهران و کشفی، سیدعلی (۱۳۹۳). **عدالت و عدالت‌خواهی در اندیشه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای**، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

محقق کرکی، علی بن حسین (۱٤۱۱ق). **جامع‌المقاصد**، قم: مؤسسه آل‌البیت.

محمدی، علی (۱٤۰۱). **رجل سیاسی سیاستمدار تراز انقلاب اسلامی در بیانات حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای**، چاپ چهارم، تهران: انتشارات انقلاب اسلامی.

مهرپور، حسین (۱۳۷۲). **دیدگاه‌های جدید در مسائل حقوقی**، تهران: اطلاعات.

نجفی، محمدحسن (۱۳٦۲ق). **جواهرالکلام**، بیروت: داراحیاء التراث العربی.

نراقی، احمد بن محمدمهدی (۱۳۷۵). **عوائدالایام**، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.

COPYRIGHTS
© 2024 by the authors. Published by The National Defense University. This article is an open-access article distributed under the terms and conditions of the Creative Commons Attribution 4.0 International (CC BY 4.0) https://creativecommons.org/licenses/by/4.0